

بازی تاج و تخت

نغمه آتش و یخ ۱

(کتاب دوم)

نویسنده:

جرج آر. آر. مارتین

مترجم:

رؤیا خادم‌الرضا



نشر ویدا

سانسا

سانسا با سپتا موردان و جین پول به مسابقات دست راست پادشاه رفت، در تخت روانی که پرده‌های ابریشمی زردرنگ داشت و او می‌توانست از میان آن‌ها بیرون را تماشا کند. آن‌ها همه جا را تزئین کرده بودند. بیرون از دیوارهای شهر صدها چادر صحرایی بر پا شده بود و مردم عادی برای تماشای مسابقات از آن‌ها بیرون می‌آمدند. زیبایی توصیف‌ناپذیر این صحنه‌ها سانس را به وجد آورده بود؛ زره‌های براق، مسئولین عالی‌رتبه‌ای که لباس‌های طلایی و نقره‌ای به تن کرده بودند، فریادهای جمعیت، پرچم‌هایی که در باد می‌رقصیدند... و خود شوالیه‌ها، شوالیه‌ها بیش‌تر از همه.

وقتی به جایگاهی که پدرش قولش را داده بود، رسیدند؛ جایگاهی که بین بانوها و لردهای والامقام قرار داشت، زیر لب گفت: «این از قصه‌ها هم قشنگ‌تره.» سانس آن روز لباس زیبایی پوشیده بود. پیراهنی سبزرنگ که به موهای طلایی‌اش می‌آمد و می‌دانست که همه دارند نگاهش می‌کنند و لبخند می‌زنند.

آن‌ها به تماشای یک‌صد اسب‌سوار خواننده نشستند که هر یک از دیگری

خارق‌العاده‌تر بود. سپس هفت شوالیه گارد سلطنتی قدم به میدان گذاشتند. بالاپوش‌های همه‌شان به سفیدی برف تازه بود، به جز جیم لنیستر که زره‌ای شیرین‌رنگ پوشیده بود. سر جیم هم بالاپوش سفید به تن داشت، اما زیر آن از سر تا پا طلایی بود، با کلاهخودی به شکل سر شیر و شمشیری طلایی. سر گرگور کلگان، کوه اسب‌سوار، مانند توفان پشت سر آن‌ها وارد شد. سانسا لرد یان رویس را به‌خاطر داشت، کسی که دوسال پیش مهمان قصر زمستانی بود. او در گوش جین پول گفت: «زره‌اش از برنز، هزاران هزار سال قدمت داره و با طلسم‌های جادویی ازش در مقابل صدمات محافظت می‌کنه.» سپتا موردان به لرد جیسون ملیستر که زره نیلی-نقره‌ای پوشیده بود، اشاره کرد. روی کلاهخودش بال‌های یک عقاب حک شده بود. او سر سه تن از پرچم‌داران راگار را در تری دنت از تن جدا کرده بود. دخترها به کشیش مبارز، تورس از شهر میر، با آن لباس‌های سرخ‌رنگ و سر تراشیده خندیدند تا این‌که سپتا موردان برای‌شان گفت که او یک بار دیوارهای شهر پیک را با شمشیر آتشی که در دست داشته، به آتش کشیده بود.

سانسا بقیه سواران را نمی‌شناخت؛ شوالیه‌هایی از فینگرز و باغ‌های معلق و کوهستان‌های دورن، سواران آزاد و سربازان جدید، پسران جوان لردهای عالی‌رتبه و وارثان طبقات پایین‌تر. مردان جوان‌تر که بیش‌ترشان تا آن موقع افتخار چندانی نیافریده بودند، اما سانسا و جین هر دو عقیده داشتند که روزی هفت قلمرو از نام‌های آن‌ها پر خواهد شد. سیر بالن سوان، لرد برایس کارون از مارش، وارث یان برنزی، سر آندار رویس و برادر جوان‌ترش، سر رابر، نیم‌تنه‌های استیل نقره‌ای‌شان با چندین طلسم جادویی برنزی تزئین شده بود، درست مثل پدرشان. برادران دوقلو، سیر هوراس و سیر هابر، که زره‌های‌شان نشان خوشه انگور خاندان ردوین را نشان می‌داد که با پارچه بورگانندی

روی آبی کار شده بود. پاتریک ملیستر، پسر لرد جیسون. شش فری از چهار راه: سر جرد، سر هاستین، سر دنویل، سر ایمون، سر تئو، سر پروین، پسرها و نوه‌های لرد والد فری، و پسر غیرقانونی‌اش مارتین ریورز.

جین پول اعتراف کرد که با دیدن جالابار اکزو، شاهزاده تبعیدشده جزایر تابستانی که کلاهی سبزرنگ به سر داشت و پوست تیره همچون شیش را با پره‌های بنفش پوشانده بود، دچار وحشت شد. اما هنگامی که لرد جوان بریک داندراين را، با آن موهای سرخ برآق و زره سیاه‌رنگش که نقش صاعقه رویش حک شده بود، دید، اعلام کرد که مایل است در همان لحظه با او ازدواج کند.

سگ شکاری هم وارد فهرست شد، و به دنبالش برادر پادشاه، لرد رنلی خوش‌لباس از استورم اند. جوری، آلین و هاروین از سرزمین زمستانی و شمال. سپتا موردان با ورود جوری گفت: «جوری بین این مردها گداها می‌مونه.» سانسا هم موافق بود. زره جوری آبی-خاکستری رنگ‌پریده بود و هیچ تزئین و زرق و برقی نداشت و بالاپوش نازک خاکستری‌رنگی هم از شانهایش آویزان بود، با این حال خودش را خوب نشان داد و در مسابقه اول هوراس ردوین را از اسب انداخت و در دومی هم یکی از فری‌ها را. در سومین مسابقه، سه بار به سوار آزادی به نام لوتور برون که زره‌اش به سادگی زره خودش بود، حمله کرد. هیچ‌کدام از آن‌ها جایگاه‌شان را از دست ندادند، اما حرکت نیزه برون یکنواخت‌تر بود و در جای بهتری هم فرود آمد و پادشاه او را برنده اعلام کرد. آلین و هاروین نتایج ضعیف‌تری به دست آوردند؛ هاروین در مسابقه اول با سر مرین از گارد سلطنتی، از اسب سقوط کرد، درحالی‌که آلین هم از سیر بالن سوان شکست خورد.

مسابقات نیزه‌رانی تمام روز و حتی در تاریکی غروب ادامه پیدا کرد. نعل اسب‌های جنگی آن‌قدر کوبیده شد تا این‌که سرانجام زمین مسابقه تکه‌تکه‌پاره